

بیست هزار (۲۰۰۰۰) نگذشته گاهی سرداران ایران و سرهنگان سمنان در میمنه و شبرغان زلزله می افکندند و زمانی در چیچکتو و اندخود ولوله می انداختند، اکنون که دولت قویشوکت را با سلطان سلیمان شان دولت سنیة عثمانی عبدالمجید خان پادشاه بزرگ روم و با ایمپراطور اعظم دولت بهیه فرانسه و روسیه و انگلیسیه و نمساویه و بلژیکا و اسپانیول مواحده و مصالحه است و الحمدالله از راهی تشویق خاطرری و زلت قدمی نه و عدههای توپهای تنین تن سواره از یکهزار (۱۰۰۰) در گذشته و تعیین افواج با نظام مستعد از یکصد و پنجاه هزار (۱۵۰۰۰۰) افزون [۱۹۵]گشته، صدراعظم دانای دولت ایران افلاطون یونانی را و ارسطوی مشائی را به تلمیذ خود نشمارد و نظام الملک طوسی و شمس الدین جوینی با فرزند کبیر خود صغیر پندارد، سردار کابل به چه یارا و اطمینان به اندیشههای لاطائل و خیالهای باطل عزیمت سرحدات ایران کند و قلنا و بعد القول فی حد صارم.

به حکم و اشارت صدراعظم ایران و احکام سردار کل نظام زنجیر از گردن شیران برگرفتند و غران راه خراسان سپردند گردونهای توپ عفریت هیاکل چنبرها برگردن هامون و تل رسم کردند و نعال مراکب دیوپیکر آتשהا در خاره و خارداشت و جبل در زدند، سرتیپان سرانداز و سرهنگان سرافراز با افواج دریا امواج عرصه هرات را معدن شیر و پیل و مکمن اسرافیل و عزرائیل ساختند، زمان دمیدن ناقور فتوح و هنگام رسیدن قبض روح در رسید و مقرر شد که بعد از تسخیر و تصرف غوریان و توابع هرات در آن نواحی قدم نگهدارند و بی اشارت امنای دولت پای جلادت فرا پیش نگذارند تا صلاح وقت چه اقتضا کند، و حاکم محکمه تدبیر چه امضا کند که:  
العجلة من الشیطان و التأتی من الزمن.

## وفات سلیمان خان قاجار

### و محبعلی خان ماکوئی

علی الجملة از دیگر واقعات این ایام که در دارالخلافة سانح گردید، وفات امیرزاده معظم سلیمان خان بن امیر کبیر محمد قاسم خان ظهیرالدوله بین سلیمان خان اعتضادالدوله قاجار قویونلو بود که مدتی علیل و مریض و بیستم شهر شعبان

سنه ۱۲۷۲ (هـ / آوریل ۱۸۵۶ م) رحلت نمود و دیده جهانی را گریبان ساخت. و چون خال حضرت شاهنشاه خجسته خصال بی همال بود، قرب هفته ای امنای دولت و شاهزادگان با شوکت به سوگواری او پرداختند و خاقان جوانبخت قاجار به فرزندان معظم او که از معتبرین نزدیکان بساط سلطنت اند مرحمتها فرمود. و در همان روز نیز محبعلی خان میرپنجه ماکوئی به رحمت ایزدی پیوست و از زحمت دنیا و دنیا جوئی باز رست.

و پس از روزی چند شهر صیام در آمد و اعلیحضرت شاهنشاه شریعت پرور طریقت گستر امنای دولت را به طاعات و عبادات و صوم و صلوة و مزید خیرات و مبرات ترغیب فرمود، و از خدمات مقرر دیوانی معاف داشت، و متعلمین مدرسه مبارکه دارالفنون را نیز یک ماه از مواظبت به امور تدریس مرخص فرمود و معلمین فرنگستانی نیز به بساتین و بیوتات خود به تفنن و توطن مامور شدند.

### [بازدید ناصرالدین شاه از بازار]

و چون در ما بین بازار میرزا تقی خان مغفور و درب ارک مبارکه شاهنشاه منصور فضائی مشتمل بر دکاکین تحتانی و حجرات فوقانی و حوضه آب جاری خوشگوار و باغچه بهشت آثار استحداث یافته بود و جماعتی از اعزه تجار خاصه بلور فروشان این دیار در آنها ساکن گشته اند، و غالباً اجناس غریبه و امتعه بدیعه در آن محوطه به مبیعه در می آید، و مقصود امنای دولت دولت ابد مدت آراستگی و پیراستگی درب ارک مبارکه حضرت شهریار و منتفع گردیدن تجار رفیع مقدار، سالی چند است که به اشارت مبارک اعلی رونق و آبادی و صفوت و نزهت کامل حاصل کرده است، اعلیحضرت شاهنشاه فلک جاه ابدالله ملکه رغبت به تماشای آن محوطه رفیعه و ابتیاع نفایس امتعه بدیعه آن محل فرمود، مبلغی خطیر در وجه آن امتعه و نفایس به بازرگانان مبذول فرمود.

### [خلعت شاهانه]

و پس از عید صیام به باغ نظامیه که از بناهای بی نظیر و بساتین جنت قرین است

توجه فرموده و معتمدِ دربار جلالت مدار مقرب‌الخاقان قائم مقام را که این ایام سعادت حضور یافته بود رخصت رجعت آذربایجان واجب افتاد، یک حلقه انگشتری الماس که بهایش بی‌شمار و قیاس بود با یک ثوب جبه ترمه به رسم تشریف و خلعت اکرام رفت. و چهارم شوال به تدارک سفر آذربایجان پرداخت، در کمال اجلال راه مقصد برگرفت، و در این مراجعت به مرحمتی جدید و منصبی بزرگ که نشان و پایه امیر تومانی بود اختصاص یافت.

و موکب همایون اعلیٰ به بیلاقات دامن البرز و شمیران ترغیب نموده، علی‌الرسم به عمارات عالیه نیاوران توقف گزید و نشاط نخجیر و شکار از سر گرفت.

### [سیلاب جنوب]

و در این ایام در ولایت دشتی فارس که قریب سواحل خلیج عمان است بارانی شدید ببارید و سیلابی عظیم برخاست، رودخانه‌ای که از قریه زیارت به دریا می‌رود چنان مملو و مالا مال آمد که قرب بیست و پنج (۲۵) زرع آب به فراز برآمده قریب یک فرسنگ از دو سوی رود مالا مال فرا و مزارع را مالیده راه دریا برگرفت، و حوش صحرائی که از رهگذر آن سیلاب به فراز قتل و دامان جبل فرار کرده بودند، زیاده از چهار صد (۴۰۰) آهو و خرگوش و گراز بودند که پس از اطلاع خلائق سراسر گرفتار شدند.

و در سامان جم و ریز که دو قریه معروفند ده هزار (۱۰۰۰۰) اصله نخیل و سی چهل (۴۰-۳۰) خانوار رعایای ذلیل با دواب و اغنام قلع و قمع تمام یافتند و بردستان که در یک فرسنگی بندر کنکان واقع بود به کلی ویران شد، و چون این حادثه در روز حدوث یافت خلائق خود را به کوهستان کشیدند و اغلب نجات یافتند، و حیدر خان ضابط آن محال در مقام تجدید آبادانی آن قرا برآمد و رهگذر سیل خانه کن بگرداند.

## لقب امین الملکی |

و مقرب الخاقان فرخ خان کاشانی خازن خاص سلطانی که از عهد دولت خاقان صاحبقران نورالله مضجعه در خدمتگزاری نایب السلطنه مغفور و سلطان محمد شاه طاب ثراه الی الان در این دولت ابد مدت پیوسته مصدر خدمات کثیره گردیده روز به روز به واسطه ظهور کفایت و بروز کیاست به مدارج تقرب و معارج ترقی برآمده شایسته مرحمت‌های بزرگ آمد. در این ایام که هشتم شهر شوال المکرم بود به ملاحظه ظهور امانت و وفور صیانت به لقب بزرگ «امین الملکی» ملقب گشت و فرمان مهر لمعان شاهانه به دستخط مبارک مزین گردید و به اعطای یک قطعه نشان و مصور به تمثال بی مثال اقدس اعلی که مکمل به الماس گرانها بود قرین افتخار گردید و به خدمتی بزرگ نامزد شد.

## ابازگشت محمودخان قراگوزلوا |

و همچنین مقرب الخاقان محمود خان قراگوزلو که سفیر مقیم دولت بهیه روسیه بود و به واسطه ضعف مزاج در آن ولایات سقیم گشت به جهت استعلاج به دارالخلافه آمده در ازای خدمات سابقه منصب میرپنجه گی و خلعت و منشور سلطانی یافت.

## اذکر وقایع متنوعه |

و در این ماه قدوة العلما ملاکاظم مازندرانی رحلت یافت، رحمه الله. و مصطفی قلی خان قراگوزلو سرتیپ که مأمور به توقف فارس بود، در این ایام به حکم نواب امیرزاده مؤیدالدوله فرمانروای فارس روانه لار گردید، با پنج عراده توپ و یک عراده خمپاره شهر آشوب و توپچی و قورخانه چی و دو فوج فدوی در بیستم رمضان وارد شهر لار که از ابنیه قدیمه فارس است گردید، فوج خرقانی را سان دیده و رعایا و برابا را از مرحمت اعلیحضرت شاهنشاهی مطمئن و امیدوار

ساخته به نظم و نسق آن ولایت پرداخته، جعفرقلی خان سرهنگ توپخانه در کمال نظام مشغول به خدمات محوله به خود گردید.

چون غله در آن ولایت کمیاب بود میرپنج دواب خود را به اطراف و کنار فرستاده غلات بی غایات به لار نقل نمود و بدین تدبیر غلو تسعیر غله روی در رخص نهاد، و در آن شهر منتظر احکام مؤیدالدوله بنشست، و بعد از چندی مأمور به نظم بنادر و سواحل فارس شد.

و چون خدمات سابقه مؤیدالدوله در پیشگاه حضور شاهنشاه جلوه قبول کرد در اوایل شهر ذیقعده الحرام این سال به یک قبضه شمشیر مرصع تشریف یافت. و میرزا موسی وزیر دارالخلافه نیز از موهبت شاهنشاهی به عصائی مرصع بین الامائل مفاخر و مباهی گردید.

### [حکیم باشی خاصه شاهنشاهی]

و چون در این اوقات حکیم کلوکه فرانسوای از قضایای سماوی در گذشته بود، و حکیم پولاک نمساوی معلم شاگردان درس طب که از معلمین مدرسه دارالفنون بود به واسطه ظهور حذاقت و بروز صداقت شایستگی تمام داشت به فرمان حضرت شاهنشاه این غلام او را به باغ نگارستان خارج شهر دارالخلافه برده شرفیاب حضور اقدس اعلی گردید، و مورد الطاف آمد و بر مقررری سابقه او یکهزار (۱۰۰۰) تومان افزوده گشت، و منصب حکیم کلوکه به وی مفوض و حکیم باشی مخصوص شاهنشاهی شد.

### [اذکر وقایع متنوعه]

هم در این سال محمدخان بیگلربیگی تبریز از حضرت شاهنشاهی منصب امیر تومانی یافت و ضمناً مقام جنرال آجودانی خاصه همیون و مهمات عساکر منصوره و اختیار مدرسه دارالفنون به وی محول گردید. و عیسی خان بیگلربیگی سابقه دارالخلافه که به متانت و نجابت معروف است

به حکومت ملایر و تویسرکان مخصوص و مأمور شد.  
 و امارت دیوان عدالت به میرزا محمدزمان نوری که در درست رفتاری و راست  
 گفتاری ممتاز است محول شد.  
 و پاشاخان پیشخدمت خاصه که به صفت صداقت و امانت موصوف است،  
 «امین صره» لقب یافت و ادای مقرریات و مرسوم عساکر منصوره به حضور و  
 دخالت او مقرر گشت.  
 و امتحان متعلمین مدرسه دارالفنون به انجام رسید و هر یک از [۱۹۶] اهالی آن  
 مجمع مورد مرحمتی و مکرمتی شدند. و چون در این خجسته کتاب نام دارالفنون  
 تکرار یافته به ذکر مجملی از شرح آن مجمع و مدرس مبادرت می‌رود.

## در ذکر

### بنای عمارت مدرسه مبارکه دارالفنون و

#### احضار معلمین از فرنگستان و

#### تعلیم و تعلم بعضی علوم شریفه

#### در آن مدرسه مبارکه

اگرچه مجمع علوم حکمت و منبع فنون صنعت و مخزن بدایع و معدن صنایع از  
 قدیم الایم ممالک فسیح المسالک ایران بوده و هرگونه علمی و صنعتی از ایران به  
 بابل و مصر و سایر امصار بعیده ساری و جاری می‌گردیده، ولی پس از غلبه عرب بر  
 عجم و تسلط حکام و ملوک اعراب و اتراک و اکراد و الوار زیاد از یکهزار سال بر این  
 بلاد و دیار اکثر علوم شایسته و اغلب رسوم بایسته در ایران مطموس و معدوم آمد و  
 در ممالک اروپا به واسطه استقامت دولت و استدامت ملت و رغبت به علم و  
 صنعت و شوق به دانش طبیعی و حکمت، روز به روز در ترقی و شیوع است، لهذا  
 مدرسه‌ها در هر دولتی از دول خارجه ایران ساخته‌اند، و از هر علمی عالمی اختیار  
 کرده، پیوسته متعلمین به اکتساب آن علوم و اقتباس آن نجوم اشتغال دارند، و تا  
 جوانان در آن دانشها کامل و بهره‌مند نگردند به منصب و مقرری سلطانی قابل  
 نباشند.

اگرچه دولت بهیه روسیه نسبت به سایر دول قدیمه اروپا قدمتی ندارند، ولی از روزگار دولت ایمپراطوری صافی ضمیر پطر کبیر آن دولت نیز قوت گرفته و در هر فن و هر صنعت ترقی عظیم یافته، و در آن دولت نیز رسم تحصیل هنر و تکمیل نفس شایع است و نه (۹) مدرسه ساخته‌اند، و در هر یک متعلمین به تعلیم علوم ضروریه مجاهده دارند و فواید آن تحصیل را مشاهده می‌نمایند.

در یک مدرسه اول آن هفتصد (۷۰۰) شاگرد معین است و از شش ساله بزرگترین و غیر نجبا را در آن راه نیست، و مقرر است که پانزده (۱۵) سال در این مدرسه به کسب کمالات حربیه پردازند، و لباس تمام اهل این مدرسه به لونی معین است و سال به سال تغییر رنگ می‌دهند، و در این مدرسه باید به کسب علوم لسان و لغت فرانسه و نمسه و جغرافیا و تاریخ و انشا و هیأت و منطق و فن معماری و علوم هندسی و جبر و مقابله حتی علم ترقص کوشند. و همه ساله آنان را امتحان نمایند بر مراتب آنان بیفزایند.

چون بعد از پانزده (۱۵) سال کامل گردند آنان را به منصب لایق و مقرری مطابق نوازند و به خدمتی مناسب مأمور دارند، و این رسوم که مایه علوم است در ایران ارتسام و انتظام کامل نیافته و ملوک ماضیه را از فواید این کار استحضاری حاصل نیامده. بنابراین صنایع اهالی ایران چنانکه باید ترقی نکرده و برای اغلب اشیا به ولایات دیگر محتاج شده.

چون بر وفق حکمت کامله یزدانی رسوم ملوک طوایف از ایران محو و مطموس آمد و رایت اقبال الوار به شمشیر بران سبهدان قاجار مقطوع و منکوس و سلطنت و دولت این ملوک در یک سلسله جلیله و دودمان نبیله قاجاریه که تا ابد الاباد باقی و پاینده باد، انحصار و اختصاص یافت و با دولتهای خارجه توّدد و تردّد حاصل شد، از جانب شهنشاه ماضی مغفور چندتن از نجبا و جوانان با استعداد ضجرت هجرت دیدند و کربت غربت کشیدند و در پاریس سالی چند تحصیل کردند و باز آمدند<sup>۱</sup> و فایده معارضه به مثل در محاربات ممثل و مشهود و قرار سپاه نظام در ایران مقرر و

۱. در زمان محمدشاه قاجار پنج تن برای تحصیل به فرانسه رفتند و مدتی در آن کشور به تحصیل پرداختند در سال ۱۸۴۸ م برابر ۱۲۶۴ هـ که مصادف با انقلابات اروپا بود و از طرف دیگر مصادف با مرگ محمدشاه، ناگزیر به ایران بازگشتند.

موجود آمد. اما هر آینه تکمیل آن کار به واجبی صورت امکان نمی گرفت الا در احضار و اجماع چند تن معلم فرنگستان به ایران.

لذا در بدو دولت شاهنشاه عهد که از ختم مصون باد به اشارت حضرت شهریار و صوابدید پیشکاران هوشیار، موسیو جان داود خان مسیحی به ممالک نمسه و آستریه سفر کرد و تنی چند از معلمین به اشارت شاهنشاه ایران بخواست، تدارک و تهیه آنان را به واجبی مهیا داشته و به اتفاق عزیمت ایران کردند.

و قبل از ورود معلمین به اشارت شاهنشاه ایران مهندسین سنمار پیشه و معماران اقلیدس اندیشه در ضلعی از اضلاع ارک مبارکه که به مدت سالی دو مدرسی برداختند که طول و عرض اراضی آن تخمیناً هشت هزار (۸۰۰۰) ذراع بود. و عمارتی ملوکانه بنیاد نهادند مشتمل بر: فضائی گشاده و مدید و مبتنی بر بنائی مشید و سدید، در جوانب اربعه اش صفت‌های پهن برداختند و ستون‌های بلند بر افراخته، هر سوی ایوانهای رفیع و مصور به نقشهای بدیع دوازده اوطاق و رواق بزرگ در چهار جانب پس از ایوانها و ستونها بر پای که طول و عرض هر یک از آنها چهارده (۱۴) ذرع کما پیش است. و در چهار زاویه، چهار خلوت محتوی بر حجرات و کارخانه جات و چاه آب و منبع و در پس اوطاقهای جنبین مدرسه نیز فضائی طویل و هر یک مشتمل بر چهل و پنج (۴۵) حجرة کوچک و بعضی از آن حجرات کارخانه شمع کافوری و محل جوهرکشی و مجمع ادویه سازی، و یکی از آن اوطاقهای بزرگ خاصه طاعت پروردگاری چون و مسجد حاضرین دارالفنون، و مؤلف در یکی از قصاید بدین معنی اشارت کرده و مجملی از صفات این مدرس را به نظم آورده و گفته:

شگرف مدرسه‌ای ساخت دلکش و دلخواه  
 خدیو عصر ابوالنصر ناصرالدین شاه  
 شهنشهی که اگر کوهها شود همه زر  
 به دست همت او کوه کمتر است از گاه  
 به پیش حشمت او پیل مست چون پشه است  
 به نزد شوکت او شیر شرزه چون روباه  
 خجسته مدرسه‌ای خاص علمهای غریب



معین رونق ملک و مزید نظم سپاه  
 فراز قصرش بر پای بیرق دولت  
 پیش گذشته ز ماهی سرش رسیده به ماه  
 بخواند اهل هنر را ملک ز ملک فرنگ  
 فزود حشمت و تشریف و مال و منصب و جاه  
 چو شد به مدرسه تدریس هر فنی ز علوم  
 به نام دارِ فنون شهره گشت در افواه

مع القصة چون در این مدرسه محکم بنیاد صورت اتمام یافت، به هر منزلی  
 فرشهای غالی بگسترده و بر هر دری شادروان عالی درآویختند، خدمه و قراول و  
 مستحفظ معین کردند، و از فرزندان ارجمند جناب صدراعظم و شاهزادگان و  
 امرازدگان با استعداد قریب به دو صد (۲۰۰) تن به رغبت خاطر و میلان [۱۹۷]  
 طبع، تلمذ این مدرس را بر ذمت همت لازم گرفتند، و در بارگاه آفتاب خسروان  
 انجم وار انجمن شدند. حاجب بار با وزیر دول خارجه همه را در پیشگاه حضور  
 شهریار ایران عرضه کرده نام و نسب هر یک شمرده و ملبوس نظامی از ماهوت و  
 سقرلات گرانها بر بالای آنان مرتب کردند و لوازم اثاثه معیشت تمامی را در مدرسه  
 مهیا داشتند.

و بعد از وصول معلمین، میرزا محمدعلی خان وزیر امور دول خارجه مدرسه را  
 از اجزای عمل خود دانسته فرزندش را به نیابت خود اختیار کرد و اختیار داد، و  
 عزیز خان آجودان‌باشی انتمای این منصب را به خود و اهل نظام انساب شمرده، و  
 نایبی بر سر آن کار فرستاد. و چون رغبت خاطر شاهنشاه ایران را در ترویج این کار  
 می‌دیدند مزید قریب حضرت را در تقدیم این خدمت می‌دانستند، اما بر رای مهر  
 ضیای شاهنشاه واضح و لایح بود که جوانان محکوم جوانان نشایند بلکه به پیری  
 مجرب مهذب بیاید سپرد که به وفور امانت و ظهور دیانت و قلت میل و عفت ذیل  
 و دقت رأی و رقت قلب و طیب اعراق و حسن اخلاق موصوف و معروف باشد تا  
 فرزندان عزیز امرای نجیب را پدران تربیت نماید، و طبیعت ساده و طینت صافی  
 هر یک را از اخلاط مواد رذیله و ارتباط صفت خبیثه محفوظ بدارد.

و در این نزدیکی من بنده از سفر دور خوارزم که هشت ماه امتداد یافته بود به

آستان بوسی شهنشاه با عزم و حزم بازگشته بودم با آنکه از روی انصاف به هیچ یک از این صفات حمیده انصاف نداشت، حضرت شاهنشاه ایران به محض موهبت و مکرمت این پیر غلام ناقابل را قابل این خدمت بزرگ شناخته به حضور همایونم خواند و به ریاست دارالفنونم فرستاد، و یک نفر نایب و ده (۱۰) تن فراش دیوانی و جمعی قراول به جهت خدمات مدرسه معین و مقرر فرمود، و بر سر آن خدمت شدم.

و پس از چندی وزیر دول خارجه جهان بگذاشت و بگذشت و مراجعه عزیز خان آجودان‌باشی به اشارت شاهنشاهی به انتظام قواعد نظام دارالفنون افزون گشت. و در هنگام مأموریت او به سفر سلطانیه به حکم سلطانی، محمدخان بیگلربیگی امیرتومان به مراقبت و مراظبت امور نظامیه افواج و سرپرستی اهالی مدرسه نظامیه و قورخانه مبارکه اختصاص یافت، ولی همه ساله در تمامت شهر و اعوام از بام تا شام بی ملالت حر و برد تموز و دی و کسالت وبا و بلای طهران و ری مواظبت آن دار و ملازمت آن کار و توقف در آن محل و تصرف در آن عمل مخصوص من بنده بود.

و چون رای بیضا ضیای وارث ملک جم و حارس دولت عجم به تنظیم این امر تصمیم داشت، غالباً به نفس مبارک و شخص همایون به هر ماهی گاهی برای ترغیب و ترحیب و تقویت و تربیت معلمین و متعلمین بدان مدرس و آن مجلس توجه فرموده به دیدار حقایق آن معلومات نظر مرحمت می‌گشادند و با اصغای معالم آن مکتوبات سمع استماع می‌نهادند، و پیوسته به انعام و اکرام و تشویق و ترغیب در مقام خورسندی و خوشنودی اهالی آن محل از حضرت شاهنشاهی جناب آصف جاهی اقدام می‌رفت.

و در هر سالی یک نوبت امنای دولت به امتحان مراتب تحصیل و تشخیص درجات تکمیل هر صنفی از صنوف متعلمین دقت کرده، افزایش انعام و رواتب و نشانهای مراتب و احضار احسان و تحسین را بر ذمت همّت خود واجب می‌شمردند. و اگر احیاناً احدی روی در تنزل داشت مورد تهجین و تعذیب و موجب توبیخ و تأدیب دیوانی می‌گشت. و با آنکه چندین هزار تومان به مخارج عمارات آن مدرس مصروف، به هر سالی چندین هزار تومان به مصارف اهالی آن

مجمع از دیوان اعلیٰ می‌گذرد. و در آن مدرس چند گونه علم نفیس مباحثه می‌شود و هر متعلمی را مترجمی و شاگردی معین است، و هر کدام متعهد شده‌اند که تا مدتی معین علم‌ها به شاگردان خود بیاموزند که مجمعی از آن مرقوم می‌افتد: اول: موسیو کرشیش نمساوی. متعهد شد که علم حساب و هندسه و اشکال هندسی و علم مساحت و علم جغرافیا و علم نقاشی و علومیه که متعلق به توپخانه است و علم ساختن جمیع اسباب توپخانه و حکمت طبیعی آن، و ترجمه تواریخ جنگهای سلاطین و سرداران معروف فرنگستان و مشق توپچی از قبیل پیاده و سواره و مشق شمشیر و تیراندازی از توپ و خمپاره و جمیع حرکات ضروریه مشق و حرب را در مدتی معین به متعلمین خود بیاموزد و قریب ده (۱۰) نفر از آنان را زودتر از سایر تکمیل کند که قابل رجوع خدمت شوند و علم جراثقال را نیز بدیشان بیاموزد.

و چون این معلم تکلم به لغت فارسی نمی‌دانست و او را مترجمی لازم بود که هم به زبان فرنی و هم فارسی تلکم کند، میرزا زکی خلف الصّدق حاجی میرزا مقیم مازندرانی علی‌آبادی را که سابقاً به پاریس رفته<sup>۱</sup> و سالی چند توقف کرده، تحصیل علم حساب و هندسه و لغت فرنی نمود، و در خواندن و نگاشتن خط فرنی کامل بود به مترجمی او معین کردند. از مراقبت و مواظبت معلم و مترجم، شاگردان توپخانه بیش از امثال ترقی یافتند و قابل رجوع خدمت و تفویض منصب گردیدند.

[دوم]: معلم علم طب و جراحی و کحالی موسیوپولاک نمساوی بود. او نیز تعهد کرد که متعلمین خود را در علم و عمل طب و معالجه مرضی و دقایق جراحی تکمیل کند و به مریضخانه مخصوص دولتی برده، حقایق معالجات را برایشان مشهود دارد، و کتب طبی را از علم تشریح و قرابادین که ادویه مفرده است و ادویه مرکبه و قوانین اعمال یدی و غیرهم به شاگردان خود بیاموزد، و حاصل علوم خود را به فارسی ترجمه کرده، در کتب و رسالات تنقیح و تصحیح نموده در باسمة‌خانه متعلقه به نگارنده این تاریخ، نسخه‌های متعدده طبع شده به کتابخانه مدرسه

۱. میرزا زکی مازندرانی از جمله کسانی بود که در زمان محمد شاه قاجار برای تحصیل به فرانسه رفته بود.

تحويل شود. و مترجم او نیز قبل از تعلم و تکلم فارسی محمدحسین خان قاجار بود، و در تربیت شاگردان سعی جمیل کرد و قابل معالجات شدند.

چون حکیم کلوکه فرانسواوی وفات یافت، حکیم پولاک به جای وی حکیم باشی خاصه سلطانی شد لهذا حکیم شلیمر نمساوی به تعلیم شاگردان طب می پردازد و حکیم باشی تا اکنون چند جلد کتاب از علوم متعلقه به طب و تشریح و جراح و کحالی و معالجه از زبان فرانسواوی به لغت [۱۹۸] فرس ترجمه و تمام کرده و باسمه شده، تحويل کتابخانه مدرسه گردید.

[سوم]: و دیگر بارون صاحب معلم پیاده نظام بود که پس از چندی به واسطه سوء مزاج مرخص و روانه موطن خود گردید و قولونل مطروسوی ایتالیائی به جای او معین و مقرر گردید. و در مشق افواج روزگاری استقلال یافت و متعهد تربیت شاگردان شد که علم و عمل پیاده نظام و ضروریات صاحبان مناصب افواج و قواعد جنگ در کوه و صحرا و معابر تنگ و جزایر و جنگل و تحصن فوری و مدامی و مدافعه در قلعه و سنگر و غیرهم را بدیشان بیاموزد، و حاصل آن علم را نگاهشته به قالب طبع درآورند و به صاحب منصبان افواج و شاگردان مدرسه بسپارند تا در علم کامل گردند، و او را در علم مشق تفنگ و علم حرکت افواج دو کتاب است که باسمه شده و به افواج دادند.

و جز این معلمین مدرسه از اهالی یورپا چند کس دیگرند که به مشق افواج مامورند و شش جلد کتاب از علوم متعلقه به توپخانه ترجمه و باسمه شده، در کتابخانه مدرسه تحويل غلامزاده علی قلی خان کتابدار و آجودان مدرسه شد.

[چهارم]: معلم دیگر موسیو ساتی مهندس بود که بعد از ورود به واسطه سوء خلق و طیش طبع رسوم سلوک مرعی نداشته، پس از چندی مریض و فوت شد، و چندی میرزا ملکم خان بن میرزا یعقوب خان در علوم متعلق به هندسی شاگردان را تعلیم می کرد تا مهندسی دیگر معین گردید و آن موسیو بوهلر فرانسواوی بود که از پاریس به دارالخلافه آمده سمت ملازمت یافت و تعهد کرد که در زمانی معین علم حساب و هندسه و علم مثلثات و جبر و مقابله و علم ژومتری یعنی هندسه نظری و برهان جبر مقابله بر هندسه و علم جغرافیا و تحصن فوری و تحصن مدامی و علم اطلاق و نقشه کشی و علم تسطح و مشق محاصره و جنگ زیرزمین و علم تسویه

صفوف و حیل جنگ و علم شیمیا و فیزیک را به شاگردان خود بیاموزد. و محمدحسین خان قاجار که سابقاً مترجم طب و در اجمیر تحصیل لغت فرانسه و علوم هندسه کرده بود در این وقت مترجم وی گردید و به ترتیب متعلمین خود پرداخت و شاگردان با استعداد از او حظی وافر یافتند و قابل رجوع خدمت شدند و کتب علمیه وی نیز در علم حساب و علم هندسه و قانون و قواعد اردو و غیرهم به ترجمانی عبدالرسول خان و جعفرقلی خان بر حسب قرار مطبوع و باسمه شده و می شود.

[پنجم]: معلم دیگر موسیو نمیرو، وی معلم سواره نظام نمساوی بود، او نیز تعهد کرد که شاگردان خود را در علم و عمل متعلق به سواره نظام از قبیل مشق شمشیر و مشق سواری و غیرهم تربیت نماید، و دوست (۲۰۰) تن از سواره نظام را همه روزه در مدرسه و خارج شهر علم حرکات و سکانات لازمه سوار نظام بیاموزد. [ششم]: معلم دیگر غراف قراچای معلم علم اتمامزوری بود که جمعی شاگردان مخصوص را از علوم جنگ و نقاشی و نقشه کشی و ترجمه کتب رزمیه و دقایق قواعد رزم و علم جغرافیا آموخت.

[هفتم]: معلم دیگر موسیو ریشار فرانسه ای معلم علم لغت فرانسه و بعضی علوم دیگر است که به کل متعلمین مدرسه به حسب تفاوت درجات علم لغت و تکلم و نوشتن خط فرانسه می آموزد، و تا اکنون جمعی در تکلم فرانسه و نگارش خط فرانسوی تکمیل یافته اند و قابل ترجمی شده اند. و میرزا عبدالوهاب یزدی متخلص به «محرم» در درس زبان فرانسه خلیفه اوست و لغات فرانسه را ترجمه و موقوف داشته. حاصل آن در دارالطباعه مطبوع شده و می شود.

[هشتم]: معلم دیگر چارنطای نمساوی بود که در علوم معادن و شناختن احجار و فلزات ماهر بود، و شاگردان خاصه خود را در مدرسه علم می آموخت و به معادن برده احجار می نمود، او نیز پس از چندی وفات یافت، و مترجم او میرزا آقای تبریزی بود.

[نهم]: معلم دیگر موسیو فکتی ایطالیائی که در حکمت طبیعی و جوهریات و صنایع دیگر ماهر و در فیزیک و شیمیا شاگردان خود را تعلیم و تکمیل می نمود، و مترجم او میرزا رضای کاشانی شد که در عهد شاهنشاه ماضی مغفور یا چند تن

دیگر به پاریس رفته در علم فیزیک و شیمیا تحصیلی کرده است.

و تصدیق و تحقیق مراتب ترقی و تنزل هر صنفی از اصناف مذکوره را فضل و دانش سرکار نواب مستطاب اشرف امجد والا شاهزاده معظم علی قلی میرزای اعتضادالسلطنه نقاد و محک و میزان اعتبار مقرر گردیده است و در امتحانات و سایر اوقات به مراتب علمیه و عملیه آنان می پردازند. و چون این معلمین را خانه‌ها در محلات شهر معین شده، هر یک بعد از تعلیم به سراهای خود می رفتند.

کارکنان دیوان اعلی مقرر فرمودند که به جهت تقویت قوانین شرع شریف از علمای اسلام و امامی در مدرسه مقتدای جوانان باشد لهذا:

[دهم]: شیخ محمد صالح اصفهانی را که نسل و اصلاً از احفاد و اولاد شیخ زاهد گیلانی است من بنده به مدرسه خوانده، اطفال را تعلیم علوم شرایع و مقدمات عربی کرد، در هنگام صلوة ظهر سید جعفر کاشانی مؤذن مخصوص مدرسه اذان گوید. و شیخ مذکور در ایوانی وسیع به ادای صلوة پردازد و تمام اهالی مدرسه به وی اقتدا نمایند، و بعد از ادای صلوة به کار خود اهتمام دارند.

و تمام اهالی مدرسه از اعلی و ادنی از حضرت شاهنشاهی مقرر و مواجب و مرسوم و انعام معین دارند، و لباس و غذای آنان نیز از دیوان مقرر است، و میرزا یوسف نوری لشکر نویس به محاسبه و معامله مقررات و مخارج کارخانه جات و صدور بروات و تقسیم وجوهات متعلقه به مدرسه مأمور و هر کس به کار خود پرداخته و به خدمت خود مشغول است.

### ذکر وصول نامه مودت ختامه

اعلیحضرت امپراطور دولت قویمه فرانسه و

اهدای نشان خاصه به حضرت دارالخلافه

سابقاً معروض شد که فی مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و امپراطور فرانسه بر وفق موالات و مودات سابقه عدیده و ارسال رسل و رسایل جدیده و انعقاد عهدنامه موافقت ختامه مراتب محبت و اتحاد استحکام تمام یافت، و ایمپراطور معظم علامت یگانگی را چنانکه در دول خارجه مقرر است، [۱۹۹] اعظم نشانهای

خاصه خود را که از درجه اول لژیون دونر و مرصع به الماس گرانبها بود با حمایل که لازم آن است به مصحوب موسیولژن به نزد جناب موسیو بوره وزیر مختار و ایلچی مخصوص مقیم دربار شاهنشاه ایران فرستاد.

پس از استیذان از امنای دولت و استعمال از زمان شرفیابی خدمت حسب الامر اعلی، محمدحسن خان نایب حاجب بار، در روز پنجشنبه هفتم ذیقعدة الحرام این سال که عرصه نیاوران از بیلاق شمیران محل نزول و وقوف شاهنشاه ایران بود با بیست (۲۰) کس از غلامان خاصه خاقانی و ده (۱۰) تن از فراشان دیوانی به منزل جناب وزیر مختار رفته به اتفاق او و موسیولژن حامل نشان مذکور و وجوه اجزای سفارتخانه به دربار شهریار روانه شدند و به کشیکخانه خاصه همایون شاهنشاهی درآمد، لختی آسوده و آرام شدند، و جمعی از اجله متعینین کرام برای تکریم وزیر مختار مذکور در آن مجمع حضور یافتند.

و پس از ساعتی به حضور اقدس شاهنشاهی شتافتند و در آن وقت از حاضران حضور جلالت ظهور نواب اردشیر میرزا حاکم دارالخلافه و نواب شاهزاده علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه و نواب احمد میرزا و ایلدرم میرزا هر یک حامل اسلحه مرصع بودند. و از صاحب منصبان بزرگ جناب نظام الملک و وزیر دول خارجه میرزا سعید خان با لباس سلام و نشان و حمایل مخصوصه در پیشگاه همایون حضور داشتند، و نواب ایلخانی قاجار شاهزاده کیومرث میرزا و کشیکچی باشی خاصه دربار میرزا محمدخان دولو، و بعضی از خواص یوزباشیان و غلام پیشخدمتان صف راست کرده بودند.

و محمد ناصر خان اشیک آقاسی باشی جناب وزیر مختار و همراهان او را به پیشگاه همیون اعلی درآورده، و نامه مودت منصوص و نشان محبت مخصوص را در طبقی زرین پیش داشتند. و پس از عرض و ابلاغ پیام و اذن جوار شاهنشاه اسلام موسیولژن به نزدیک شهریار زمن آورده، حضرت شاهنشاهی به دست مبارک برگرفته در آن تأمل فرمود و به اظهار موالات رایقه و سؤالات لایقه از سخنان شاهوار گهرهای شاهوار همی ریخت. و پس از طی سخن آنان را رخصت رجعت از انجمن فرمود. و با همان احترامات زمان ایاب و ذهاب توافق داشت، از آن پس به منزل جناب صدارت مآب شدند و به احترام تمام بنشستند. و بعد از تقریرات

محبت‌فزای و تکریمات مودت پیرای به منازل خود بازگشتند.

و روز دیگر یک قطعه نشان لژیون دونر از درجه اول که مخصوص جناب صدراعظم و نشانی از مرتبه سیم که از برای نظام‌الملک آورده بودند، وزیر مختار فرانسه بر حسب اذن شاهنشاه ایران حاضر کرده در کمال مهربانی بدیشان سپرد. و چون میرزا عباس‌خان منشی وزارت خارجه و میرزا ملکم‌خان مترجم دولت ایران در این معاهده پایمردی داشتند، هر یک نیز به نشانی مفتخر شدند.

### [سفر شاهانه به صوب

### دماوند و فیروزکوه]

و در این ایام شاهنشاه ایران را از ساحات در بند به منتزهات فیروزکوه و دماوند نشاط اصطیاد و رغبت تفرج خواست، و در یازدهم ذی‌قعدة الحرام با جناب صدراعظم و برخی خواص و محرمان محفل سعادت اختصاص رایت فیروزی آیت بر صوب فیروزکوه و دماوند نهضت کرد. و چون اکثر خادمان حرم محترم و اغلب چاکران دولت ابد توأم در نیاوران مأمور به توقف بودند اردوی بزرگ را به حرکت رخصت نرفت و در خدمت نواب مستطاب شاهزاده ولیعهد دولت ابد مهد به وقوف مأمور شدند، و انتظام امورات اردو و قرای شمیران به محمد ابراهیم‌خان نوری سرتیپ افواج عراق محول افتاد و در روز حرکت موکب فیروزی کوکب مقرب الخاقان فرخ‌خان امین‌الملک که به سفارت دولت فرانسه مأمور بود رخصت حرکت یافت.

### ذکر سفارت امین‌الملک

سفیر کبیر ایران فرخ‌خان کاشانی خازن سلطانی

به دارالملک اسلامبول و پاریس

در این اوقات که عهد مجدد مسدد فی مابین دولتین ایران و فرانس موضع و ممه‌د گشت، مزید تشیید این قواعد را ارسال رسل و رسایل به دارالملک پاریس



واجب نمود، چه استحکام ابنیه صفو و صفا و تشیید اساس وفق و وفابین السلاطین نخست منوط به تحریرات متین وزرای کامل، و سپس مربوط به تقریرات گزین سفرای عاقل است؛ و در معنی گفتار مرآت انوار خاطر گوینده است، و فرستاده انموذج ضمیر فرستنده.

لهذا حضرت شاهنشاه ایران جناب جلالت مآب فرخ خان کاشانی امین الملک و خازن سلطانی را که از مبادی زمان ملازمت ملتزم خدمت حضور خواقین مالک-الرقاب بوده، و در تمادی مضای زندگی چهار پادشاه قاجار را خدمت نموده، صنیع این دولت کبری و رضیع این نعمت عظمی، و در جوامع حکم خاطر وقاد او را تصور محکوم، و در مجامع کلم منطق نقاد او را تنطق ملزوم بود، از سایر محرمان حضرت برگزید و به تشریف تمثال بی مثال مکمل به جواهر گرامی و توقیع مثال بی همال مشتمل به مضامین نامی مشرف و محلّی فرمود با نایب و مترجم و منشی و دیگر تبعه سفارت در یازدهم شهر گذشته از رکاب همایون اعلی رخصت انصراف بخشود و مقرر داشت که از راه ارزنة الروم به دارالسعادة اسلامبول رفته نامه نامی حضرت خاقانی را به سلطان جلیل الشان دولت عثمانی برده، و برخی از جواهر زواهر گنجینه فرعیه شرعیه و بعضی از رموز کنوز جهت جامعه اسلامی را از خزینه جنان به منصفه بیان جلوه ظهور فزاید و غبار مرآت شک و ریب دو ملّت را که در معنی ملّت واحده اند به براهین قاطعه و دلایل ساطعه از صفحات مرآت حضور و غیبت دو دولت بزداید، و آنگاه به ملک فرانسه زورق عزیزت را شرع برکشد.

علی الجملة جناب سفیر کبیر امین الملک فرخ خان به فالی فرخ و روزی همایون از حضرت دارالخلافه راه تبریز برگرفت. و چون از آنجا به سرحد ارزنة الروم راه نزدیک کرد، وجیه پاشا والی آن ولایت میهمانداری متین با نامه حفاظت ضمین از پیش روانه نمود، و از ققای او حسین پاشای فریق یعنی امیر تومان و حاجی عاکف [۲۰۰] افندی میرپنجه و سلیم بیک سرتیپ و علی آقای سرهنگ نظام و حاجی مصطفی سرهنگ غیر نظام با دویست و پنجاه (۲۵۰) سوار راه استقبال برگرفتند و در دو جانب معبر صف راست کردند و به استقبال مقدم سفیر کبیر تقدیم جسته بالاتفاق به قریه الاشکرد اولین منزل ارزنة الروم ورود و نزول گزیدند. و محمد بیک مدیر و ضابط آنجا نیز با یکصد (۱۰۰) سوار رسم پذیره مرعی داشته بود. و سفیر

کبیر با حشمت خطیر همی آمد تا به منزل دهار چهار منزلی ارزنة الروم، میرزا بزرگ کارپرداز دولت علیه ایران او را پذیره شد.

### [ورود سفیر کبیر به ارزنة الروم]

و در هنگام ورود حسن قلعه دو منزلی ارزنة الروم، حالت افندی دفتردار آن ولایت با ابراهیم پاشا به ملاقات سفیر کبیر آمدند و در روز ورود به نی چای دو فرسنگی شهر جناب وجیه پاشای حاکم و والی ارزنة الروم کهیا بیک پیشکار خود را به استقبال فرستاد و در بیست و یکم محرم که از آنجا اراده ورود به شهر بود در یک فرسنگی شهر حاجی غایب پاشای میرلوا و مصطفی افندی مینک باشی از جانب والی مذکور با جماعتی از غلامان که به اصطلاح آن ولایت آنان را ضبطیه خوانند به استقبال سفیر کبیر حاضر شدند.

و از جانب جناب اسمعیل پاشا سردار اردوی آناتولی چند تن از صاحب منصبان نظام سفیر کبیر را به پیشباز آمدند، و میرزا بزرگ کارپرداز دولت علیه با دویست (۲۰۰) کس از اعیان و معارف تجار ایران به استقبال استعجال کردند، و عالی جاه موسیو ایت صاحب نایب قونسول دولت بهیه انگلیس به اقتضای رسوم مودت ماضیه استقبال سفیر کبیر کرد. چون قونسول دولت فرانسه خود مریض بود صاحب منصبان او مستقبل و نزدیک به نیم فرسنگی شهر فوجی سرباز نظام با طبیل و موزیکان به صف بایستادند و سلام نظامی دادند، سفیر کبیر از بزرگان آنان پرسش دوستانه کرده در گذشت.

پس دو صد (۲۰۰) کس از بزرگان بازرگانان تبعه دولت علیه ایران فرا پیش آمده از دو سوی صف بر بستند و سرکشیک پاشا و جماعتی از ملازمان در رسیده در پیشاپیش موکب سفیر کبیر افتاده پیاده راه می سپردند. در این وقت از علما و فضلالی آن ولایت قاضی و مفتی و کل اجزای مجلس عالی ارزنة الروم ایستاده بودند. و چون سفیر کبیر بدیشان گذر کرد به اکرام و اعظام آنان اقدام نمود. پس به خیمه و خرگاهی که به حکم والی، خاص ورود سفیر را در نیم فرسنگی شهر برافراخته بودند راه نزدیک کرد، درویش پاشا و علی پاشا و عمر پاشا و چند کس دیگر قریب به یکصد

(۱۰۰) گام از خیمه بیرون آمده شرایط تحریم و تکریم سفیر را به جای آوردند. و جناب والی آن ولایت با علی پاشای فریق و مفتی و قاضی و شیخ الاسلام تالب خیمه به پیش آمدند، و بعد از تقدیم به لوازم تشریف و تکریم با سفیر کبیر به خیمه درون شده لختی بنشستند و آسودگی یافتند.

از آن سپس جناب سفیر مرکوب خواسته بر نشست با تبعه سفارت کبری و قاضی و مفتی و شیخ الاسلام و گروهی از ارباب مناصب دولت عثمانی و سرهنگ و سرکشیک و والی و سوارهای نظامی و بیرقها و لواهای دولت عثمانی راه شهر بر گرفته به حشمتی شایان وارد آن بلد گردید. و پس از ورود به شهر سفیر کبیر به منزل سفارت کبری که خاص او تعیین یافته بود درون رفته با تبعه خود نزول و ورود نمود، و همچنان در آن روز ورود بیرقهای دولتی قونسلهای دول متحابه با علامت خاصه هر دولتی افراخته و کشیده آمد، و پس از نزول سفیر کبیر، معروفی از جانب جناب وجیه پاشا والی ارزنة الروم به تهنیت ورود و نزول سفیر آمد.

بعد از ادای تحیات اظهار کرد که در این شب و روز ورود، والی، سفیر کبیر را ضیافت نموده اطعمه و اشربه گوناگون تهیه و به منزل مخصوص سفیر فرستاده. هم در آن روز با آنکه قونسول دولت بهیه فرانسه مریض بود با سایر صاحب منصبان دولتی بدیدن سفیر آمد، و از طرفین اظهار مواحدت شد، و نایب آجودان باشی از جانب جناب مشیر پاشا نزد سفیر آمده رسم تهنیت به جای آورد، و برای او تعیین وقت ملاقات نمود.

بعد از تعیین وقت مشیر پاشا و عمر پاشای داغستانی و علی پاشا که این دو منصب لوائی داشتند و سایر صاحب منصبان نظامی با لباس رسمیه به سفارتخانه کبری در آمدند و از دو طرف به اظهار لوازم احترامات و تعارفات محبت آیات اقدام رفت. و عالی جاه قونسول دولت بهیه روسیه نیز بدیدن سفیر کبیر ایران آمد، همچنین مفتی و قاضی شهر به ملاقات آمدند. و عالیجاه موسیو ایت صاحب نایب قونسول دولت بهیه انگلیس نیز به مجلس ملاقات امین الملک در آمد.

و هنگام عزیمت سفیر به بازدید، والی والا کشیکچی باشی خود را و پنجاه (۵۰) نفر از ملازمان ضبطیه ملبس به لباس رسمیه به محض احترام سفارت به سفارتخانه کبری فرستاده و ایلچی ایران با صاحب منصبان سفارت به ترتیب و نظام مقام به

بازدید والی برفتند، و والی تا خارج اوطاق نشیمن به پیشباز آمد، بعد از تلطفات و تفقدات از طرفین و اندک زمانی فاصله سفیر کبیر از آنجا برخاسته به همان ترتیب به بازدید مشیر پاشا رفت، او نیز به شرایط استقبال مقدم اقدام کرده، اظهار نمود که موزیکانچی افواج را رخصت موزیکان نواختن دهید و آن مجلس به استماع اغانی و اظهار مهربانی نیکو گذشت.

همچنین به مقامات درجات سفیر کبیر هر یک را به دفعات دیدن و ملاقات کرده تا در بیست و پنجم محرم الحرام به منزل میرزا بزرگ کارپرداز دولت علیه راه برداشت. سرکشیک والی و ملازمان ابوابجمعی او علی الرسم از بابت تحریم همیشه به همراه سفیر کبیر می‌بودند، کارپرداز دولت علیه گوسفندهای متعدده قربانی نمود و به مسافت یک هزار گام معبر را تا سرای خود سیصد (۳۰۰) طاقه شال زینت جدار و بام داده بود، و تکلفات بی‌اندازه به ظهور آورد. و تجار تبعه دولت علیه ایران در آن محل شربت‌ها نوشیدند و خطبه بلیغ به نام نامی حضرت شاهنشاه ایران ابدالله دولته ادا کردند.

علی‌الجمله در روز بیست و هفتم محرم که روز حرکت از ارزنة الروم بود دو ساعت قبل مصطفی پاشای میرلوا و علی پاشای میرلوا و صاحب منصبان نظام با قاضی و مفتی لازم الاحترام حاضر شدند، و کارپرداز دولت علیه ایران نیز با تجار و تبعه دولت به رسم مشایعت موافقت کردند، و تا ربع فرسنگ یک فوج نظام با بیرق و موزیکان رسوم احترام به جای آوردند، و بعد از گذشتن فوج، سفیر کبیر با پاشایان و علما تودیع کرده راه برگرفت، و کارپرداز ایران تا سه فرسنگ راه طی مسافت کرده، اذن رجوع یافت. و حسین پاشای فریق به رسم میهمانداری با سفیر کبیر روانه شد و تا سرحد اراضی ارزنة الروم ملازم خدمت بود.

### اورود سفیر کبیر به طرابزون

و چون سفیر کبیر از آن حدود درگذشت و به خاک طرابزون رسید، نسیم پاشا والی آن ولایت کهیا وزیر خود را به اتفاق اشیک آقاسی به مهمانداری فرستاد، و حاجی میرزا احمد خان که از جانب دولت علیه ایران وزیر مقیم اسلامبول بود تا